

قلمرو حجیت اقرار در قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲)

مجتبی جعفری*

چکیده

اقرار در فقه و حقوق همواره مورد توجه بوده است. در قانون مجازات اسلامی، قانونگذار به کرات از اقرار به ارتکاب جرم به عنوان یکی از ادله اثبات جرم سخن گفته است. این دلیل در مقایسه با سایر ادله اثبات جرم، همزمان می تواند به عنوان بهترین و بدترین دلیل شناخته شود. بهترین دلیل است از این جهت که دادرس می تواند بر اساس آن و بدون هیچگونه تردیدی راجع به رفتار و مسؤولیت متهم اظهار نظر نماید؛ از اینرو، در حقوق جزای عرفی، اقرار را به عنوان شاه دلیل می شناسند. با این همه، اقرار می تواند بدترین دلیل در بین ادله اثبات جرم باشد چرا که ممکن است طریق تحصیل آن نامشروع و غیر قانونی بوده باشد. چنان که بعید نیست اقرار صورت گرفته، متضمن شرایط لازم برای سلامت آن نباشد، یا مثلاً در اثر تهدید و شکنجه حاصل شده باشد. طبیعتاً اقراری که بدون رعایت شرایط مورد نظر قانونگذار و شارع مقدس صورت گرفته باشد در فرآیند کیفری پذیرفته نیست، اما در مقابل، چنان چه اقرار متضمن تمامی شرایط مدنظر قانونگذار باشد آثاری را به دنبال خواهد داشت که در فرآیند کیفری حائز اهمیت است. در این مقاله، با بررسی شرایط لازم برای صحت اقرار بر اساس قانون مجازات اسلامی سعی کرده ایم آثار مترتب بر اقرار صحیح را مورد مطالعه قرار دهیم.

کلیدواژه: اقرار، شرایط اقرار، آثار اقرار

* استادیار حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه سمنان dr.mdjafari@semnan.ac.ir

تاریخ وصول: ۱۳۹۴/۰۹/۲۱ - پذیرش نهایی: ۱۳۹۵/۰۴/۲۳

۱- بیان مسأله

به طور کلی، در امور جزایی اعتبار و اهمیت اقرار از این جهت است که می تواند در کشف حقیقت مؤثر باشد و الاً صرف اعتراف متهم به ارتکاب جرم نمی تواند برای اثبات جرم کافی باشد. چنان که این معنی در آراء مختلف دیوان عالی کشور از جمله حکم شماره ۱۸۷۵ مورخ ۱۳۱۶/۸/۱۸ به روشنی مستفاد می گردد. به موجب رأی مذکور، «اصولاً در امور جزایی تنها اقرار متهم بدون آن که در باب صحت و اعتبار آن تحقیقاتی به عمل آمده و قرائنی در تأیید آن موجود باشد موضوعیت نداشته و ممکن است طریق علم و استنباط محکمه در تشخیص تقصیر متهم واقع شود، نه آن که به طور کلی و قطع نظر از طریقت آن، بر ضرر متهم دلیل و حجّت قانونی بشمار رود، بلکه در مقام حکم به ارتکاب فقط دلائل و شواهد اقناع کننده، مناط اعتبار خواهد بود» (مجموعه رویه قضایی/۱۱۹). دیوان مذکور حتی در حکم شماره ۱۰۴۷۶ مورخ ۱۳۱۶/۱۰/۱۲ پا را فراتر نهاده و در موقعی که اقرار متهم با نظر کارشناس تعارض پیدا کرده، نظر کارشناس را تأیید و اقرار صریح متهم را رد نموده است (همان/۱۵۶). بنابراین، هر چند به موجب اقرار، شخصی خبر از ارتکاب جرم از جانب خود می دهد اما باید توجه داشت که در امور کیفری بر خلاف امور مدنی، اقرار به تنهایی برای اتخاذ تصمیم کافی نبوده و دادگاه باید از ادله و طرق دیگر، اعتبار اقرار مطروحه را مورد ارزیابی قرار دهد. از اینرو، اقرار شرایطی دارد که فقدان هر یک از آنها می تواند به اعتبار اقرار خلل وارد نماید. در عین حال، اقراری که صحیحاً واقع شده باشد دارای آثاری است که در قانون مجازات اسلامی شناخته شده است. ما برای آگاهی از این آثار ابتدا باید شرایط لازم برای اقرار صحیح را مورد مطالعه قرار دهیم. بدین سان، در این مقاله سعی کرده ایم به سؤالات زیر پاسخ دهیم:

۱) اقرار جزایی یعنی چه و چه فرقی با اقرار غیر جزایی دارد؟

۲) شرایط صحت اقرار جزایی بر اساس قانون مجازات اسلامی چیست؟

۳) اقراری که مطابق شرایط قانونی و شرعی صورت گرفته باشد چه آثاری از نظر قانون مجازات اسلامی دارد؟

با توجه به سؤالات فوق، مقاله حاضر را در سه قسمت ارائه می‌کنیم. ابتدا مفهوم و ماهیت اقرار جزایی را مورد بررسی قرار می‌دهیم، در ادامه، شرایط اساسی صحت اقرار را از منظر قانون مجازات اسلامی و فقه امامیه بررسی خواهیم کرد و در آخر نیز به مطالعه آثار اقرار صحیح در پرتو قانون مجازات اسلامی خواهیم پرداخت. این آثار همزمان شامل آثار حقوقی و غیر حقوقی است که در قانون مجازات اسلامی پیش بینی شده‌اند. در پایان نتیجه خواهیم گرفت که اقرار در میان ادله اثبات جرم تنها می‌تواند طریقت داشته باشد و هرگز موضوعیت ندارد.

۲- مفهوم و ماهیت اقرار جزایی

در فقه اسلامی، اقرار به طور کلی در چارچوب مفهوم «حق» معنی شده است و تعاریفی که توسط فقها در مورد آن ارائه شده است عمدتاً بر محور این مفهوم و با تأکید بر ویژگی اقرار به عنوان اخبار به حقی به نفع دیگری و به ضرر خود صورت گرفته است. به عنوان مثال، مرحوم صاحب جواهر در تعریف اقرار می‌فرماید: «إنه اخبارٌ عن حقّ سابقٍ للغير أو نفيه لازمٌ للمقرّر» (جواهر الکلام/۲/۳۵۸). به این معنی که اقرار، خبر دادن از حقی سابق است برای غیر یا نفی حق لازمی برای اقرار کننده. تعاریفی از این قبیل نشان می‌دهند که از نظر فقها، اصل اولی در مورد اقرار، نفوذ آن در حقوق خصوصی افراد و دعاوی حقوقی است. به خصوص که در اینگونه دعاوی، اقرار موضوعیت داشته و قاطع دعوی است و دادرس مجاز نیست پس از شنیدن اقرار، به دنبال یافتن دلیل دیگری باشد. البته این به معنی آن نیست که استفاده از اقرار به عنوان یکی از ادله اثبات جرم، مسبوق به سابقه نبوده و صرفاً یک ابتکار قانونگذار است بلکه بر عکس، اقرار همواره به عنوان یکی از دلایل اثبات جرم (بخصوص حدود و قصاص و دیات) دارای سابقه فقهی و قانونگذاری است. چنان که در مواد مختلفی از قانون

مجازات اسلامی سابق از جمله ماده ۲۳۳ و ماده ۲۳۶ به حجیت اقرار در سرقت و قتل اشاره شده بود. هرچند معرفی اقرار به عنوان یکی از ادله عمومی اثبات جرم در بخش کلیات برای نخستین بار به ابتکار قانون جدید مجازات اسلامی صورت گرفته است، با این همه، قانونگذار در ماده ۱۶۴ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ اقرار را «اخبار شخص به ارتکاب جرم از جانب خود» دانسته است که هرچند برگرفته از تعریف حقوقی فقها از اقرار می باشد اما در اینجا صحبت از حق نیست. در واقع، اگرچه اقرار به ارتکاب جرم اغلب به معنای استقرار حق الناس یا حق الله یا حق حکومت بر گردن اقرارکننده است اما با توجه به وجود برخی از جرایم در حقوق جزا تحت عنوان «جرایم بدون بزه دیده» باید گفت که لزومی به تناظر بین اقرار مرتکب به ارتکاب جرم از یک سو، و حق تضييع شده توسط او از سوی دیگر، احساس نمی شود. به عبارت دیگر، این تناظر هرچند برای تحقق اقرار کافی به نظر می رسد اما لازم نیست. به عنوان مثال، کسی که سلاحی را با خود حمل می کند حق هیچ کس را تضييع نکرده است. حتی نمی توان گفت که حق حکومت را نقض کرده است، زیرا حمل کردن سلاح توسط مردم، حقی برای حکومت ایجاد نمی کند. این رفتار صرفاً بر خلاف ارزش مورد حمایت قانونگذار یک کشور است که در آن به جای پاسداری از یک حق، پاسداری از یک نظم خاص مدنظر دولت بوده است. بدیهی است اگر حمل کننده سلاح از آن استفاده نیز بکند ممکن است زمینه تضييع حق الناس، حق الله و یا حق حکومت فراهم گردد اما تا زمانی که استفاده نکرده است فقط مسأله نظم مطرح است، نه مسأله حق. این در حالی است که حمل کننده سلاح می تواند در برابر دادگاه نسبت به ارتکاب این رفتار اقرار نماید.

در حقوق کیفری فرانسه، اقرار به عنوان یکی از ادله اثبات جرم پذیرفته شده و مطابق ماده ۴۲۸ قانون آئین دادرسی کیفری این کشور، قاضی اختیار کامل در خصوص ارزیابی آن دارد؛ به این معنی که در نظام حقوقی فرانسه، نظر بر طریقت اقرار وجود دارد. از نظر قانونگذار فرانسه، اقرار به معنای قبول اتهام موجود در پرونده مبنی بر ارتکاب یک عمل غیر قانونی است. بنابراین، به نظر می رسد که تعریف قانونگذار

ایران از «اقرار» اندکی قابل تأمل است، زیرا ظاهر آن بیانگر این است که همواره اقرار جنبه داوطلبانه و اختیاری دارد در حالی که گاه متهم، در اثر بازجویی های مقامات و پس از قبول این واقعیت که قادر به پنهان کردن حقایق نیست به ناچار اقرار می کند، که در واقع باید گفت اتهام انتسابی را می پذیرد. گاه نیز اقرار در اثر شکنجه و آزار و اذیت صورت می گیرد که به هیچ عنوان، ویژگی داوطلبانه و اختیاری ندارد هرچند در «اقرار» بودن آن تردیدی نیست و فقط آثار اقرار بر آن بار نمی شود. به هر تقدیر، نحوه تعریف قانونگذار فرانسه از اقرار گویاتر از قانون مجازات اسلامی است و بهتر است ما نیز در تعاریف خود اقرار را همان «قبول اتهام» بدانیم که قلمرو گسترده تری در مقایسه با «اخبار به ارتکاب جرم» دارد.

۳- شرایط صحت اقرار

قانون مجازات اسلامی بر اساس احکام اسلامی که از متون فقهی اقتباس کرده است شرایطی را برای صحت اقرار جزایی در نظر گرفته است که البته این شرایط در مورد اقرار حقوقی نیز لازم است و بدون آنها در واقع اقرار پذیرفته نیست. کلیه شرایط مذکور، خصیصه ماهوی دارند؛ به این معنی که به موجودیت اقرار مربوط می شوند. در واقع، علاوه بر شرایط ماهوی صحت اقرار برخی شرایط شکلی نیز وجود دارند که در این مقاله راجع به آنها بحث نمی کنیم از قبیل این که اقرار نزد قاضی صورت گرفته باشد، یا اقرار به نحوی ثبت گردیده باشد. از جمله شرایط ماهوی صحت اقرار به استناد مواد ۱۶۵ و بعد قانون مجازات اسلامی می توان به این موارد اشاره نمود: شخصی بودن اقرار، روشن و بدون ابهام بودن اقرار، منجز بودن اقرار و احراز شرایط عامه تکلیف حین اقرار. در ادامه این شرایط را مورد بررسی قرار می دهیم.

۳-۱- شخصی بودن اقرار

اقرار به معنای اخبار به حقی به نفع دیگری و به ضرر خود (در معنای حقوقی) یا اخبار شخصی به ارتکاب جرم توسط خود (در معنای کیفری) در قالب کلی قاعده

«اقرار العقلاء علی أنفسهم جائز» می‌گنجد. به این معنی که جوهر اقرار، اظهار نظر علیه خویش است و اگر جز این باشد اولاً اقرار نبوده، و ثانیاً جایز نیست. بنابراین، هیچ کس نمی‌تواند به زیان دیگری اقرار کند و اصولاً چنین اقدامی اقرار محسوب نمی‌شود. با این همه، در امور حقوقی و کیل می‌تواند در چارچوب اختیارات خود علیه موکل خود اقرار نماید و این اقرار در واقع، اقرار موکل محسوب گشته و نافذ است. به عنوان مثال، چنان چه وکیل در معامله همچنین اختیار دریافت ثمن معامله را دارد، در این صورت او می‌تواند بعد از انجام معامله نسبت به دریافت ثمن آن نیز اقرار کند. هر چند ماهیت این اقرار به ضرر دیگری (موکل) است لیکن از آنجا که در حدود اختیارات و کیل، اقدام شده است قابل استناد و ترتیب اثر خواهد بود. اما در امور کیفری اینگونه نیست. در واقع، وکیل طبق قاعده کلی حق ندارد به زیان موکل خود، اقرار به ارتکاب جرم نماید. این حکم علاوه بر این که از تعریف اقرار در امور کیفری استنباط می‌شود با قیاس اولویت نسبت به اقرار و کیل در امور حقوقی نیز قابل استخراج است.^۱ اقرار اولیای خاص قیّم به ضرر موگی علیه نیز بر اساس همان مبانی، قابل قبول نیست؛ زیرا اقرار به معنای اخبار به حقی به ضرر خود یا اخبار از ارتکاب جرم توسط خود است و نمی‌توان نسبت به دیگری چنین اقراری نمود و اصولاً از تعریف دامنه اقرار خارج است. با این همه، فرق وکالت در امور حقوقی با وکالت در امور کیفری آن است که بر خلاف امور حقوقی، اقرار کیفری قائم به فرد بوده و به هیچ عنوان، قابل توکیل نیست. فاضل مقداد در تبیین ضابطه امر قابل توکیل می‌گوید: «هر کاری که غرض شارع به انجام آن توسط شخص معینی تعلق نگرفته است قابل توکیل می‌باشد، مانند استیفای قصاص و حدود و هر کاری که غرض شارع به انجام آن توسط مباشر خاصی تعلق گرفته است قابل توکیل نیست» (دادمرزی، «وکالت در اقرار»/ ۸۰). صاحب عناوین

۱- امام خمینی (ره) می‌فرماید: اقرار وکیل در دعوی علیه موکل خود پذیرفته نیست (تحریر الوسیله/ ۴۴/۲، مسأله ۲۸).

الاصول نیز پس از تصریح به این که مورد و کالت باید نیابت پذیر باشد به نقل از محقق کرکی در جامع المقاصد و شهید ثانی در شرح لمعه، معیار تفکیک امر قابل توکیل از امر غیر قابل توکیل را چنین معرفی می نماید: «... هر آن چه که غرض شارع به صدور آن از مباشر معینی تعلق نگرفته، قابل توکیل است و هر امری که غرض شارع به صدور آن توسط مباشر معینی تعلق گرفته است قابل توکیل نمی باشد» (العناوین الفقهیه ۲/۲۳۴). حقوقدانان ایران نیز به پیروی از فقه امامیه، همین ضابطه را معرفی کرده اند. بنابراین، از آنجا که اقرار به ارتکاب جرم دارای آثار کیفری است قائم به شخص است و فردی که مرتکب جرم شده است خود باید نسبت به آن اقرار کند و نمی تواند این امر را به دیگری واگذار نماید.

هرچند در امور حقوقی، امکان توکیل اقرار وجود داشته و چنان چه موکل به وکیل اجازه دهد که در حدود اختیارات خود اقرار نماید این امر قابل قبول است، با این حال، بعد از تصویب قانون آئین دادرسی مدنی در سال ۱۳۷۹ این امکان به کلی دگرگون شده و از آن تاریخ به بعد، وکالت در اقرار حتی در امور حقوقی غیر قابل اعتنا گردید. به عبارت دیگر، مطابق قانون آئین دادرسی مدنی سال ۱۳۷۹ و بر خلاف ترتیب مقرر در قانون آئین دادرسی مدنی سابق (۱۳۱۸)، اقرار غیر قابل توکیل معرفی شده است.

۳-۲- روشن و بدون ابهام بودن اقرار

شیوه استدلال و نحوه بحث فقهای متقدم این تصور را تقویت می کند که اقرار با اظهار شفاهی مقرر مبنی بر پذیرش حقی به ضرر خود و به نفع دیگری محقق می شود. از جمله مرحوم مقدّس اردبیلی در این خصوص می فرماید: «صیغه اقرار، لفظی است که بر اخبار از حق سابق دلالت دارد» (مجمع الفائدة و البرهان/۴۰۵/۹). با این همه، به سه دلیل می توان گفت که اقرار، منحصر در اظهار شفاهی مقرر نیست و لفظ، رکن اساسی آن نمی باشد بلکه در این زمینه باید از فهم عرف پیروی کرده و ملاک های عرفی را معیار قرار داد. این سه دلیل عبارتند از: الف) عدم وجود حقیقت شرعی و متشرعه؛ به این

معنی که خارج از قلمرو و عبادات و معاملات، شارع مقدس حکمی در خصوص معانی وضعی الفاظ صادر نکرده است و در این زمینه ها به بیان حکم اصلی بدون ورود در شرایط لفظی آن اکتفا نموده است. ب) تحلیل مناط و حکمتی که بعضی از فقهای متقدم در ضمن کلامشان درباره این که در صحت و مؤثر بودن اقرار، زبان خاصی ملاک نیست بیان داشته اند موافق این برداشت است. ج) بعضی از صاحب نظران و فقهای متأخر نیز در خصوص این مطلب که اقرار حتماً لازم نیست به لفظ باشد تأکید کرده اند. به عنوان مثال، یکی از این فقیهان در این زمینه می گوید: «اقرار به هر چیزی که عرفاً بر مراد مقرر دلالت کند از قبیل لفظ، نوشته یا اشاره مفید علم تحقق می یابد» (دلیل القضاء الجعفری/۱۷۸؛ ادله اثبات در امور کیفری/۱۰۲). بنابراین، می توان گفت که معیار اصلی در کیفیت اقرار، تعامل عرفی است؛ هر کیفیتی را که عرف آن را اقرار بداند می توان اقرار دانست و بر اساس آن عمل نمود. به عبارت دیگر، اقرار نمی تواند در بیان شفاهی باشد و علت اشاره اغلب فقها به اقرار لفظی از باب غلبه بوده است، به این معنی که در عرف هم غالباً اقرار با لفظ صورت می گیرد (ادله اثبات دعاوی کیفری/۱۰۴).

اقرار باید صریح و روشن باشد به گونه ای که هیچ احتمالی خلاف مضمون اقرار داده نشود. در واقع، اگر جز این باشد و اقرار به صورت مبهم یا مجمل بیان گردد نمی توان آثاری را برای آن در امور کیفری مترتب کرد. به عبارت دیگر، ابهام و اجمال در مضمون اقرار، مفید معنی و خبری نبوده و به حکم قاعده درأ می بایست از چنین اقراری صرف نظر نمائیم. البته هر چند صراحت و بدهت اقرار، از شرایط صحت آن بشمار می رود ولی این به معنای عمل بر اساس آن اقرار نیست. در حقیقت، اقرار هر اندازه هم که صریح و روشن باشد می بایست به اقناع وجدان قاضی منجر شود و از این جهت، ویژگی طریقت داشتن آن همیشگی و جزو ذات آن است. می توان گفت که صریح و روشن بودن اقرار از شرایط صحّت آن است، نه از شرایط حجّیت آن. امام خمینی (ره) در این زمینه می فرمایند: «اقرار در صورتی صحیح و قابل استناد علیه شخص اقرار کننده است که به طور صریح و آشکارا صورت گرفته باشد. اگر احتمال

غیر از آن چه بیان کرده است داده شود به حدی که در ظهور اقرار، خللی وارد کند اقرار صحیح نیست» (تحریر الوسیله/۴۹/۲؛ ادله اثبات دعاوی کیفری/۱۱۸).

مسأله ای که در خصوص شرط روشن و بدون ابهام بودن اقرار لازم است بررسی شود این است که آیا در صورت عدم صریح و روشن بودن اقرار، و بر عکس مبهم بودن آن آیا دادرس می تواند مقرر را ملزم به رفع ابهام از اقرار خود نماید؟ در پاسخ باید گفت که دادرس، چنین حقی ندارد، زیرا اولاً- اقرار طریقت دارد و در امور کیفری زمانی می توان با استناد به آن رأی صادر کرد که دلیل مخالفی وجود نداشته باشد. به عبارت دیگر، نفس اقرار موضوعیت ندارد تا دادرس ملزم یا مجاز به الزام مقرر به رفع اجمال و ابهام از اقرار خود باشد. ثانیاً- صریح بودن و مبهم نبودن اقرار، از شرایط صحت اقرار است و در صورت فقدان آنها اقرار صحیح نبوده و قابل استناد نخواهد بود. اگر فقدان شرایط شرعی و قانونی در مورد ادله ای که موضوعیت دارند قانونگذار را بر آن داشته است که در ماده ۱۶۱ در نهایت از امکان استفاده از چنین ادله ای در مقام اماره حمایت کرده و دادرس را ملزم یا مجاز به رفع موانع تحقق شرایط صحت آنها نداند، به طریق اولی در خصوص ادله ای که طریقت دارند نیز چنین نظری نداشته و دادرس را ملزم یا مجاز نمی داند که در مواقعی که مثلاً اقرار مبهم یا مجمل بیان شده است مقرر را نسبت به رفع ابهام یا اجمال از اقرار خود اجبار کند. به عبارت دیگر، مفهوم ماده ۱۶۱ این است که چنان چه ادله ای مثل اقرار که طریقت دارند شرایط شرعی و قانونی لازم را نداشته باشند، حتی به عنوان اماره قضایی نیز نمی توان از چنین ادله ای استفاده کرد، تا چه رسد به الزام مقرر، به رفع ابهام و اجمال از مضمون اقرار خود. ثالثاً- علاوه بر دلایل گفته شده در میان فقها، نیز چنین اجازه ای به دادرس داده نشده است که مقرر را به رفع ابهام و اجمال از اقرار خود ملزم کند. دلیل فقها در این خصوص، متفرق است. برخی به اجماع استناد کرده اند و برخی مثل صاحب جواهر گفته اند که مقتضای اصل عملی در حالت شک در ثبوت تکلیف، این است که چنین تکلیفی واجب نگردیده است. به عبارت دیگر، از نظر ایشان، در مورد این که دادرس

چنین اختیار یا الزامی را داشته باشد تردید وجود دارد و در حالت تردید، اصل این است که چنین اختیار یا الزامی را ندارد (جواهر الکلام/۴۱/۲۸۵).

۳-۳- تنجیزی بودن اقرار

واژه تنجیز در اصطلاح فقه، در برابر تعلیق قرار دارد و به امری (اعم از عقد یا ایقاع که اقرار، یک ایقاع است) منجز گفته می شود که از هرگونه تعلیق به شرط یا وصف خالی باشد. چنان که پس از انشای آن بدون نیاز به تحقق شیء دیگری، آثارش به فعلیت برسد. بنابراین، اقرار منجز به اقراری گفته می شود که با صرف انشای آن بتوان آثار شرعی و قانونی را بر آن مترتب کرد و در این خصوص، نیاز به تحقق شرط یا امر دیگری نباشد.

از جمله اقرار غیر معتبره، اقرار تعلیقی است؛ چه آن که تنجیز، شرط صحت اقرار است. بنابراین، اگر دادرس به متهم بگوید «چنان چه فردی علیه تو شهادت بدهد آیا به جرم خود اعتراف می کنی؟» و متهم بگوید آری، این اقرار تعلیقی است و نمی تواند اثری داشته باشد. فقها به اتفاق، معلق نبودن صیغه اقرار را شرط صحت آن دانسته اند و اختلافی در این زمینه وجود ندارد. محقق ثانی می فرماید: «منجز بودن صیغه اقرار، شرط است؛ پس اگر اقرار را به شرطی معلق کند، مانند این که بگوید: چنین است اگر کسی شهادت بدهد صحیح نیست» (جامع المقاصد/۹/۱۸۷).

۴- آثار اقرار صحیح در پر تو قانون مجازات اسلامی

اقراری که صحیحاً واقع شده باشد آثاری در حقوق کیفری دارد که از جمله مهم ترین آنها می توان به این دو مورد اشاره کرد: تجزیه پذیر بودن اقرار و انکار پذیر بودن اقرار در شرایط خاص. در این قسمت، هر یک از این آثار را مورد بررسی قرار می دهیم تا هرچه بیشتر با تفاوت های اقرار در قلمرو حقوق کیفری و اقرار در قلمرو حقوق مدنی آشنا شویم.

۴-۱- تجزیه پذیر بودن اقرار

یکی از تفاوت های اقرار در امور مدنی با اقرار در امور کیفری این است که اقرار در امور کیفری، تجزیه پذیر است و دادگاه می تواند آن را تجزیه و تفکیک کرده و حسب مورد، از آن بهره برداری کند و حال آن که اقرار در امور مدنی اصولاً تجزیه پذیر نیست و دادگاه نمی تواند بخشی از آن را قبول و بر اساس آن عمل کند و بخش دیگر را رد نماید. این ویژگی اقرار در امور مدنی تحت عنوان یک اصل یا قاعده «تجزیه ناپذیری اقرار» در ماده ۱۲۸۲ قانون مدنی ایران پیش بینی شده است. به موجب این ماده، «اگر موضوع اقرار در محکمه مقید به قید یا وضعی باشد مقررله نمی تواند آن را تجزیه کرده و از قسمتی از آن که به نفع اوست بر ضرر مقرر استفاده نماید و از جزء دیگر آن صرف نظر کند». اما اقرار در امور کیفری تجزیه پذیر است؛ به این معنی که قاضی جزایی با اختیار و سنجش می تواند بخشی از اعترافات متهم را معتبر دانسته و جزء دیگر آن را مردود و بی اعتبار بداند. زیرا اقرار در امور کیفری، طریقت داشته و در نهایت، ترازوی سنجش و ارزیابی قاضی است که میزان ارزش و بهای آن را نشان می دهد. بنابراین، چنان چه اقرار سفیه یا ورشکسته علیه خود، متضمن بار مالی باشد دادرسی می تواند قسمت اول اقرار او را که «اقرار به ارتکاب جرم است» بپذیرد، اما این قسمت نمی تواند مبنای بار کردن ضمان مالی ناشی از ارتکاب جرم به مرتکب جرم باشد، زیرا سفیه و ورشکسته شخصاً نمی تواند در امور مالی تصرف کند و از آنجا که دیگران در اموال او حقوقی دارند اقرار او نمی تواند به گونه ای باشد که به ضرر دیگران تمام شود.

با این همه، به نظر می رسد که چنان چه موضوع دعوی کیفری، عقد یا قراردادی باشد که جز به وسیله اقرار اثبات نمی شود امکان تجزیه اقرار وجود نداشته باشد. در واقع، در این صورت، دادرسی آثار اقرار را هم از جهت کیفری و هم از جهت حقوقی و مالی باید بر مقرر سفیه و محجور بار نماید. به عنوان مثال، ممکن است سابقاً و پیش از صدور حکم محجوریت سفیه یا تاجر ورشکسته، فردی مالی را به رسم امانت و

ودیعه نزد او سپرده بوده ولی پس از مدتی، وی با سوء نیت و نقض قواعد ودیعه، در مال مورد نظر تصرف نموده و به اصطلاح، مرتکب خیانت در امانت شده باشد. حال، چنان چه او در دادگاه کیفری به ارتکاب جرم خیانت در امانت اقرار نماید، هر چند اثر این اقرار، خارج شدن مال مورد نظر از تحت مالکیت وی و در نتیجه به زیان طلبکاران خواهد بود، اما از آنجا که وجود عقد ودیعه بین مرتکب (سفیه و محجور امروز) و شخص مودع، جز به اقرار سفیه قابل اثبات نبوده است، دادگاه کیفری نمی تواند با تفکیک و تجزیه اقرار نامبرده آن را در تحقق جرم خیانت در امانت توسط او مؤثر دانسته، اما در خصوص اخبار از وجود حقی نزد او برای مودع مؤثر نداند و ترتیب اثر ندهد. بدین ترتیب، باید گفت که حکم ماده ۱۶۹ قانون مجازات اسلامی جدید، مقید به مواردی است که اثبات ضمان مالی، غیر از اقرار به روش های دیگر نیز ممکن باشد.

۴-۲- انکار پذیر بودن اقرار در موارد خاص

انکار بعد از اقرار در امور حقوقی که متعلق آن حقوق الناس است مطلقاً غیر قابل قبول است مگر آن که شخص مقرر بتواند اثبات کند که اقرار او اشتباه بوده است و ادعای او در این خصوص، معقول و پذیرفتنی باشد. ادعای اشتباه زمانی قابل قبول است که متضمن تصور خلاف واقع مقرر از کسی یا چیزی باشد به گونه ای که توانسته است اقرار خود را بر اساس آن تصور بیان کند. بنابراین، تا زمانی که نتواند چنین اشتباهی را ثابت کند اقرار قبلی او کماکان به قوت خود باقی است و مقرر له می تواند از آن استفاده کند. در این خصوص، ماده ۱۲۷۷ قانون مدنی چنین می گوید: «انکار بعد از اقرار مسموع نیست، لیکن اگر مقرر ادعا کند اقرار او فاسد یا مبنی بر اشتباه یا غلط بوده، شنیده می شود». علاوه بر این، چنان چه متعلق اقرار مقرر، ظهور خارجی نیافته باشد او می تواند اقرار خود را انکار کرده و با فرض اثبات این امر، از حکومت قاعده رهایی یابد. به عنوان مثال، در صورتی که اقرار به گرفتن وجهی یا قبض ثمن معامله نماید اما بعد از آن معلوم شود که هنوز وجه یا ثمن وصول نشده است می تواند آن را انکار کند و در صورت اثبات امر، به حکم قانون انکار بعدی از او پذیرفته می شود. ادامه ماده

۱۲۷۷ قانون مدنی در این خصوص چنین حکم می دهد: «... همچنین است در صورتی که برای اقرار خود عذری ذکر کند که قابل قبول باشد؛ مثل این که بگوید اقرارش به گرفتن وجه در مقابل سند یا حواله ای بوده که وصول نشده، لیکن دعاوی مذکور مادامی که اثبات نشده، مضرّ به اقرار نیست».

حکم قسمت اخیر ماده ۱۲۷۷ ناظر به هر دو دعوی است: یعنی هم ادعای اشتباه و غلط بودن اقرار؛ و هم ادعای ظهور پیدا نکردن متعلق اقرار، و هر دو می بایست در دادگاه اثبات شوند؛ در غیر این صورت، اقرار نخستین به قوت خود باقی بوده و دادگاه بر اساس آن حکم می دهد. تنها استثنایی که فقها در مورد انکار بعد از اقرار در امور مدنی بیان کرده و فرموده اند که این انکار به هیچ وجه من الوجوه پذیرفته نمی شود انکار بعد از اقرار به فرزند و ثبوت نسب است. در اینجا، حتی اگر اقرار کننده، دلیل های محکم و محکمه پسندی مبنی بر اشتباه یا غلط بودن اقرار خود یا بی اعتبار بودن اقرارش از جهات دیگر ارائه نماید مطلقاً از او پذیرفته نمی شود. استدلال فقها در این خصوص، قاعده کلی است که به موجب آن، نسب بعد از ثبوت مطلقاً زایل نمی شود و مستند این قاعده روایت امام صادق (ع) است که فرموده اند: «إِذَا أَقْرَأَ الرَّجُلَ بِالْوَلَدِ سَاعَهُ لَمْ يَنْتَفِعْ عَنْهُ أَبَدًا» (وسائل الشیعه/۱۷/۵۶۵). به این معنی که هرگاه کسی لحظه ای به فرزند خود اقرار کند آن فرزند هیچگاه از او جدا نخواهد شد. با این همه، باید گفت که در این مورد نیز چنان چه عقلاً و شرعاً امکان نسب وجود نداشته باشد انکار بعد از اقرار وارد خواهد بود. بخصوص که در دنیای امروز، درستی یا نادرستی ادعای مقرر را می توان با آزمایشات پزشکی اثبات کرد.

در امور کیفری هم تا آنجا که به حقوق الناس مربوط می شود همان است که در مورد امور حقوقی گفته شد. یعنی انکار بعد از اقرار در اینگونه حقوق، مسموع نیست و موجب سقوط مجازات نمی شود. قسمت نخست ماده ۱۷۲ قانون مجازات اسلامی جدید نیز ناظر به این موارد است. به عنوان مثال، اقرار به ارتکاب جرم قذف در واقع، اقرار به جرمی است که غلبه در ماهیت آن حقوق الناس است. در این صورت،

مقرّر نمی تواند بعد از اقرار، آن را انکار کند و در صورت انکار، اثری بر آن مترتب نخواهد بود، بلکه مجازات به اجرا خواهد رسید مگر آن که شاکی گذشت نماید که آن امری علی حده است. اما آن چه در فقه راجع به قبول انکار بعد از اقرار به قتل مطرح گردیده^۱ و در ماده ۲۳۶ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰) منعکس گردیده بود^۲ را نمی توان مثال نقض حکم کلی عدم امکان انکار بعد از اقرار در جرایم حق الناس دانست. زیرا اولاً- به نظر می رسد شرایط آن اندکی متفاوت از مسأله «انکار بعد از اقرار است»؛ و ثانیاً- حتی در صورت شمول آن حکم در قلمرو انکار بعد از اقرار، می توان آن را هم یک استثنا در حدّ استثنای ذکر شده راجع به عدم امکان انکار بعد از اقرار به نسب دانسته و خدشه ای به حکم کلی وارد نکرد. این تعریض در اینجا لازم است که به نظر می رسد بیش از آن که انکار اقرار اول در این روایت مطرح باشد اقرار دوم توسط فرد دیگر مورد توجه بوده است و آن چه مبنای چنین حکمی را در این روایت تشکیل می دهد همان شبهه ای است که با ظهور آن مجازات منتفی خواهد بود. برای روشن شدن مطلب، این بحث را می توان با این پرسش به پایان رساند که آیا چنان چه در موضوع مطروحه در ماده ۲۳۶ سابق بعد از انکار اقرار مقرّر، شخص دیگری حاضر نمی شد تا اقرار کند باز هم می توانستیم انکار اقرار نخستین را مورد توجه قرار داده و از مجازات مقرّر بگذریم؟

با این همه، در مورد حقوق الله، مسأله اندکی متفاوت است. در واقع، بر خلاف انکار اقرار به حقوق الناس، که مبتنی بر دقت و لزوم اثبات صحّت ادّعا است، انکار اقرار به حقوق الله مبتنی بر تسامح بوده و همین انکار به تنهایی کافی است تا از مجازات

۱- لو اقرّ بقتله عمداً فأقرّ الآخر ببراءة المقرّر و أنه هو القاتل و رجع الأول و دىء المقتول من بيت المال و درى منهما القصاص (اللمعة الدمشقيه/۴۰۸/۲).

۲- ماده ۲۳۶ سابق: اگر کسی به قتل عمدی شخصی اقرار کرده و پس از آن دیگری به قتل عمدی همان مقتول اقرار نماید در صورتی که اولی از اقرارش برگردد قصاص یا دیه از هر دو ساقط است و دیه از بیت المال پرداخت خواهد شد و این در حالی است که قاضی احتمال عقلایی ندهد که قضیه توطئه آمیز است.

مقرر بگذریم. هر چند در قسمت اخیر ماده ۱۷۲ قانون مجازات اسلامی جدید، مجازات به کلی منتفی دانسته نشده و به نظر می رسد بیش از آن که لغو مجازات منظور قانونگذار باشد تخفیف و تبدیل آن مورد نظر وی بوده است. حقیقت این است که از آنجا که در اینگونه موارد، اثبات صحّت ادّعای منکر از او خواسته نشده است فرض قانونگذار بر غیر واقعی بودن چنین انکاری می باشد، اما در عین حال، خود را مجاز به اجرای مجازات مربوطه نمی داند و از اینرو آن را تبدیل به کیفر دیگر کرده است.

نتیجه

اقرار به عنوان یکی از ادله اثبات جرم در حقوق کیفری ایران دارای شرایطی است که گاه آن را از اقرار در امور مدنی تفکیک می نماید. وجود این شرایط، باعث شده است که از یک سو، مفهوم اقرار در حقوق کیفری در مقایسه با حقوق مدنی، مفهومی علی حده به نظر رسیده و قابل ارزیابی عینی باشد و از سوی دیگر، آثاری را برای اقرار صحیح باعث گردد که در حقوق مدنی به ندرت شاهد این آثار برای اقرار هستیم. در این مقاله با بررسی شرایط و آثار اقرار صحیح در قلمرو حقوق کیفری به این نتیجه رسیدیم که اولاً- بر خلاف سایر ادله اثبات جرم که معمولاً شرایط خاصی برای حجیت از لحاظ شکلی ندارند اقرار، مستلزم شرایط شکلی خاصی است که بدون آنها حجیت نخواهد داشت. ثانیاً- بر خلاف سایر ادله اثبات جرم، آثار خاصی هم برای اقرار در نظر گرفته شده است که عموماً مبتنی بر سختگیری در اثبات جرایم حقّ الهی و آسان گیری در مورد جرایم حقّ الناسی است. با وجود اهمیت و جایگاه این آثار در قلمرو حقوق کیفری که با فرض طریقت داشتن اقرار در نظر گرفته شده اند، به نظر می رسد در روزگار کنونی باید ارزش اقرار را محدود به موارد خاصی کرد که چاره ای جز پذیرش آن نداریم. در واقع، امروزه نظر به علمی شدن جرایم باید از علمی شدن مجازات ها و دادرسی های کیفری سخن گفت. به عبارت دیگر، اثبات آن چه رخ داده است نیازمند اشراف بر موضوعاتی است که بی گمان دادرس را نیازمند رجوع به نظریه

کارشناس های خبره خواهد کرد و در این چارچوب، به نظر نمی رسد که بتوان به صرف اقرار، ولو با وجود همه شرایطی که گفتیم متهم را محکوم و پرونده را مختومه کرد و حال آن که ابعاد پنهان موضوع با توجه به علمی شدن جرایم بر کسی پوشیده نیست و چه بسا با اعلام ختم دادرسی، مجال تحقیق بیشتر در مورد آن از بین برود.

منابع

- جمعی از نویسندگان، **ادله اثبات دعاوی کیفری**، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۱.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن، **وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه**، قم، انتشارات آل البیت لإحياء التراث، ۱۴۰۹ق.
- حسینی مراغی، سید میر عبدالفتاح، **العناوین الفقهیه**، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۵ق.
- خمینی (امام)، سید روح الله، **تحریر الوسيله**، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۱۳۸۵.
- دادمرزی، سید مهدی، **وکالت در اقرار**، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، تابستان ۱۳۸۳، شماره ۴۱.
- عاملی (شهید اول)، شمس الدین محمد بن مکی، **اللمعه الدمشقیه**، بیروت، دار التراث و دار الاسلامیه، ۱۴۱۰ق.
- کرکی (محقق ثانی)، علی بن حسین، **جامع المقاصد فی شرح القواعد**، انتشارات آل البیت لإحياء التراث، ۱۴۰۸ق.
- متین، احمد، **مجموعه رویه قضائی (قسمت حقوقی) شامل: آراء شعب و هیئت های عمومی دیوان عالی کشور**، تهران، انتشارات رهام، ۱۳۸۱.
- نجفی (صاحب جواهر)، محمد حسن، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام**، قم، ۱۴۱۷ق.
- نعمه، عبدالله، **دلیل القضاء الجعفری**، بیروت، شرکه الاعلمی للمطبوعات، ۲۰۱۰م.